

عنوان مقاله:

تبیین روابط علی مقولات موثر در نظریه سبک شناختی ملک الشعرا بهار

محل انتشار:

دوفصلنامه تاریخ ادبیات، دوره 14، شماره 2 (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 20

نویسندگان:

رضوان وطن خواه - فارغ التحصیل دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

احمد خاتمی - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

محمد غلامرضایی - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

خلاصه مقاله:

جایگاه علمی سبک شناسی و روش شناسی آن در ایران هنوز به درستی معلوم نشده است. غالباً روش توصیفی و قیاسی روش مطروحه است. نزدیک به هفتاد سال از پیدایش علم سبک شناسی در ایران می گذرد، اما رویکرد نظری سبک شناختی مبدع آن، ملک الشعرا بهار، به درستی تبیین نشده است. پیشنهاد می شود که در ابتدا رویکرد نظری او با تلفیق تحلیل محتوای کیفی و عملیات نرم مبتنی بر فلسفه تفسیرگرایی، شناخته شود و الگویی شماتیک، قابل سنجش و تعمیم پذیر از نظر او عرضه گردد، سپس برای تبیین روابط علی مقولات موثر نظریه وی، پرسش نامه ای تهیه شود، متخصصان آن را پاسخ دهند و با تکنیک دیمتل روابط موجود تجزیه و تحلیل شود. تحلیل داده ها نشان می دهد که نظریه بهار 6 مقوله اصلی دارد که تاثیرگذارترین آن ها «علم و دانش»، «دانش و پیوستار ادبی» و «فرهنگ» هستند و تاثیرپذیرترین آن ها «سبک پژوهی»، «جریان شناسی سبک» و «سبک» هستند؛ این نتیجه فرضیه ها و مدل پژوهش مرتبط پیشین را تقویت می کند. ماتریس نهایی نشان می دهد که «علم و دانش» عامل مستقل است و «سبک پژوهی» عامل وابسته. این مقاله افزون بر اینکه مقولات اصلی رویکرد سبک شناختی ملک الشعرا بهار را در ایران نشان می دهد، می تواند تغییری در روش شناسی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، به ویژه سبک شناسی، نیز ایجاد کند

کلمات کلیدی:

رویکرد نظری، سبک شناسی، ملک الشعرا بهار، تحلیل محتوا، دیمتل

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1794829>

